



ایگناس گلدزیهر

(۳)

من این ترجمه‌ی عربی را بفارسی گردانیدم و چون اندیشیدم که مبادا ترجمه‌ی کتاب از آلمانی به فرانسه و از آن به عربی و سپس به فارسی از اعتبار کتاب بکاهد، از آقای محمد عاصمی مدیر مجله‌ی کاوه‌ی مونیخ خواش کردم تا ترجمه‌ی فارسی را با اصل آلمانی چاپ باینگر (۱۹۲۵) برابر کند و خلاصه‌ای از افزایشهای باینگر را بر فارسی افزود و به دیگر گونگی‌های آن اشارت نمود. من ۴۰۰ صفحه از این فارسی را در بیروت (۱۹۷۳) و ۴۰۰ صفحه‌ی دوم را در تهران (۱۹۷۷) با کمک بنیاد ایران با چهار فهرست چاپ کردم.

گلدزیهر در این کتاب یک نگاه کلی تحلیلی روشن گرانه، بر همه گوشه‌های اسلام افکنده و جوهره‌ی زندگی روحانی اسلام را از دیدگاه خود نقاشی کرده است او در بخش یکم از بخش کتاب از «محمد و اسلام» شرحی نوشته و نقش مهم وجدان و پسا کدلی را در اسلام نشان داده است. در بخش دوم پژوهشی گسترده از تکامل قانونهای اسلام می‌آورد و تصویری کلی از تاریخ حدیث و ویژگی‌های فقه در آغاز پیدایش مذهب واره‌ها بدست می‌دهد. مهمتر از آن دو، بخش سوم است که ویژه تکامل علم کلام می‌باشد و در آن گسترش مسأله جبر و اختیار و اختلاف معتزلیان و سنیان را در پرستش و اخلاق بیان میکند. گلدزیهر در اینجا آزادی‌خواهی و مترقی بودن معتزله را منکر شده و بارو حیهی سمیتیک که نشان داده

* استاد دکتر علینقی منزوی از محققان زرف نگر و صاحب نظر معاصر

است از سنیان و تسنن محافظه کارانه‌ی عربها دفاع می‌کند. و من نیز در پانوشته‌هایم بدین شیوه‌ی گلدزیهر اشارت نمودم. سپس گلدزیهر به دو مذهب اشعری و ماتریدی پرداخته و بر خلاف دیگران درباره‌ی ماتریدی گسترشی بیشتر داده است. بخش چهارم این کتاب در بینش و پارسائی یا تصوف است که پیدایش آن را در اسلام به صورت پارسائی ساده و تکامل آن را پس از آمیزش باره‌آورد های هندی و یونانی نشان می‌دهد تا در سده‌ی ۱۳/۷ به وحدت وجود می‌رسد. دو بخش آخر کتاب درباره‌ی فرقه‌های کهن و خوارج و شیعه در اسلام و فرقه‌های نوین وهابی و بهائی و سیک و احمدی (قادیانی) می‌باشد. سپس از کوششهایی که برای همکاری میان تشیع و تسنن انجام شده است سخن می‌گوید. این کتاب تصویری نسبتاً کامل از زندگی روحانی اسلام است که بخشهایش نیز متناسب می‌باشد.

کتاب دیگر او که همچون افسری بر تارک زندگی علمی و بارور گلدزیهر می‌درخشد تاریخ تفسیر قرآن است. او در این کتاب، سخن را با گفتگو از نخستین گامها در گزارش قرآن می‌آغازد. گامهایی که سازنده‌ی متن قرآن و اختلاف قرائتهای آن و اسباب ناسازگاریهای موجود در آن شده است. پس از آن وی به راه‌های گوناگون قرآن‌گزار می‌پردازد: نخست از کهن‌ترین روش که مکتب ابن عباس نماینده‌ی آنست آغاز می‌کند که طرفدارانش از «تفسیر» گریزان بودند و از گزارش واژه‌گرایانه‌ی دستوری و زیرلفظی فراتر نمی‌رفتند. ایشان می‌پنداشتند: از گمراهی است که آدمی خواهان دانشی بیش از آنچه خدا خود در اختیار او نهاده است، باشد. ایشان از جهودان و مسیحیان آنچه را با قرآن سازگار بود می‌گرفتند و با این همه در آن روزگار، گزارشی کامل که مسورد اتفاق همگان باشد در میان نبوده، بلکه از یک تن نیز گزارشهای گوناگون نامازگار نقل می‌شده است.

سپس گفتگو از روش خردگرایان بمیان می‌آید که معتزلیان بدان آغازیده، دیگر گروه‌های متکلمان از ایشان واگرفتند، ثانوبت به «کشاف» زمخشری رسید. در این روش نوین، گزارش قرآن ژرف‌تر و باریک بینانه‌تر گردید، مسائل کلامی، گرایشهای بخردانه نیز بدان درآمد، پیچیده و پراز کشاکشهای مذهبی پیرامن باورهایش.

صوفیان نیز بایک سلاح دوپهلوی خطرناک وارد میدان قرآن‌گزار می‌شدند و آن جداسازی گزارش واژه‌گرای (ظاهری) از تاویل ژرف‌گرای (باطنی) قرآن می‌بود. راه ایشان در قرآن‌گزار می‌با گذشته و آینده اختلاف بسیار داشت. گلدزیهر در اینجا به گفتگوی گسترده از روش صوفیانه گزارش قرآن پرداخته، بزرگترین بخش کتاب خود را بدان اختصاص می‌دهد و تکامل آن و شاخ‌شاخه شدنش را به شماره‌ی پیشوایانی که بایکدیگر نامازگار بودند نشان می‌دهد. اواز اخوان الصفا آغاز و بر غزالی می‌گذرد و به ابن عربی

می‌رسد ، پس سخن را دراو بخوبی گسترش می‌دهد .

فرقه‌های تندرو و پیشاهنگ ایشان شیعه‌دراین روش غلو کرده‌ند ، و راهی درگزارش قرآن پیش می‌گیرند که جز پیوندی سست باظاهر آن نمی‌دارد ، راه‌رمز گرائی ژرف، تا آنجا درتاویل فرورفته که درتصورنگنجد .

چنانکه دیده می‌شود دراینجانیز گلدزیهر ازدیدگاه يك تن سمیتیک سنت گرا سخن گفته است چنانکه می‌دانیم تاویل قرآن اختصاصی به شیعه نداشته ، سنیان نیزناچارند برخی آیات را متشابه نامیده تاویل کنند . فرق شیعه و سنی درتعیین آیات محکم و متشابه است ، شیعه آیات بظاهر تشبیهی و عددی را متشابه می‌نامند و آیات تنزیهی اشراقی را محکم می‌نامند و گروه نخستین را تاویل می‌کنند . سنیان درست به عکس این رفته ، آیات تنزیهی را متشابه خوانده تاویل می‌کنند .

گلدزیهر در پایان کتاب، قرآن گزاری (تفسیر) معاصران متجدد را به بررسی می‌گذارد، که شعارایشان بازبودن درواژه‌ی اجتهاد است . ایشان که از اصلاح طلبی ، خواستهای گوناگون می‌داشتند به راه‌های گوناگون رفتند . هدف برخی از آنان همچون میروسیدعلی هندی نشان دادن جنبه‌های متمدنانه و انسانی اسلام بود ، در صورتی که خواست گروهی دیگر پاک‌سازی باورهای اسلامی از آلودگی‌هایی بوده که بعدها بر آن افزوده شده است . این دسته مانند ابن تیمیه می‌خواهند اسلام را به صورت سنی سلفی درآورند . شاگردان محمد عبده مصری از این گروهند .

در اینجا نیز سمیتیزم گلدزیهر او را وادار کرده که نهضت خردگرایان هندی را در ردیف نهضت قشری‌گری و هابیان شبه جزیره نهد و دشمنان علم و تمدن و هنر سوزان صحرا و نابود کنندگان هنر کده‌های مدینه را نیز نهضتی ترقی خواه جلوه دهد . و از توضیح شیعی بودن نهضت خردگرائی هند به رهبری میروسیدعلی و سراج احمدخان خودداری کند .

هدف گروهی دیگر دفاع از اسلام در برابر هجوم دانشهای نوین اروپائی بوده که ایمان تحصیل کردگان را لرزانیده و بند مذهب را از گرده‌شان باز نموده بود. شاید بتوان تفسیر طنطاوی جوهری و کتاب الهیته و الاسلام شهرستانی را نمونه‌ی کار این گروه برشمرد. بدین سان گلدزیهر در ظاهر يك تاریخ زنده از تفسیر گزاری را برای ما آورده ولی در واقع آئینه‌ای روشن بدست می‌دهد که صورتی درست از زندگانی روحانی سیزده قرن می‌یونها مسلمان را در بر می‌دارد .

نتیجه :

چند نکته‌ی زیرین را می‌توان بعنوان نتیجه این مقال تذکر داد :

۱ - پیش از انقراض خلافت عثمانی در ۱۹۲۱ ، سروکار خاورشناسان عموماً در

مرزهای خود از شرق باسنیان ترك عثمانی و از جنوب باسنیان عرب و بربر شمال آفریقا می بود بنابراین خواه ناخواه تحت تأثیر ایشان قرار داشتند و حتی تصوف ضد سنی اسلامی را نیز باعینك سنی بررسی می نمودند. پیدا است يك خاورشناس که درس خواندن و درس دادن در جامع ازهر بزرگترین افتخار او باشد نمی تواند اندیشه های عرفانی و فلسفی شیراز ، اصفهان ، مشهد را درك ، و تحلیل کند .

۲ - در نیمه دوم سده ۱۹ و نیمه ی یکم سده ۲۰ روحیه ی سمیتیزم در خاورشناسان جهود با شدت چشم گیر است . همه جا ایشان برای رضامندی همسایگان سنی اندیشه های گنوسیستی هندو ایرانی را که در تشیع و تصوف بیشتر منعکس است ، خارج از اسلام قلمداد کرده ، اسلام اصیل را منحصر به همان تسنن ضد فلسفی سمیتیک اعراب صحرای اعلام می کردند و تشیع و تصوف را زاده ی قرن سوم بعد و دست پرورد ایرانیان می شمردند . در صورتی که اندیشه های گنوسیسم و توحید اشراقی در خود قرآن فراوان است . قرآن مثل تورات نیست که یکسره طرفدار توحید عددی مادی باشد و چنانکه دیدیم اختلاف میان شیعه و سنی در تعیین محکم و متشابه آیات عددی و اشراقی است .

۳- پیدایش حکومت اسرائیل ، هر چند در میان سمیتست ها دودستگی انداخت و پسر عموهای عرب و جهود را رودر روی هم نهاد و در نتیجه روحیه ی ضد آریائی در قلم هاپشت پرده نهاده شد ، لیکن در روحیه ی نژادپرستان سامی نرمشی پدید نیامد . عربها در عین جنگ با جهودان ، ملیونها کرد را با شمشیر قانون «الحزام العربی» کشته و آواره کرده و می کنند. هنوز هم نقطه ی امید برخی خاورشناسان ، قاهره و اورشلیم است و عربستان و فلسطین را یگانه سرزمین مورد توجه خدامی شمردند و عقاید غیر سامی را آسمانی نمی دانند. باز هم در اسلام شناسی مانند آنچه در بند ۲ گذشت : اسلام اصلی را تسنن می شناسند و تشیع و تصوف را برابر آن می نهند .

۴- پس از بیدار شدن عربها ، ثروت نفت در کشورهایشان در خدمت شو نیزم عربی نهاده شد. خاورشناسان عرب و اروپائی عرب زده پدید آمدند که نان خور نفت عرب هستند و اصولاً اسلام و عرب را دو کلمه ی تقریباً مترادف نهاده اند . ایشان فرهنگ و هنر ملت های مسلمان غیر عرب را در بیشتر کنگره ها و نمایشگاه ها مانند نمایشگاه لندن فرهنگ و هنر عرب می نامند .

۵ - تنها به تازگی در میان خاورشناسان گروهی اندك پدید آمده اند که تشیع شناسی را هدف خود قرار داده اند . هر چند ایشان نیز دچار عقده های گوناگون سنت گرایی هستند که مانند دش در خود خاورشناسان ایرانی نیز دیده می شود ولی باز وجود ایشان مغتنم است و امید می رود که در آینده بر کمیت ایشان افزوده شود و در کیفیت کارشان اصلاحاتی به عمل آید .